



مرحوم مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن می نویسد: «الکاهن من یدعی ارتباطاً بالغیب بایّ وسیله و مقدمه حقاً او باطلاً من توارث او ریاضیه او نصب رسمياً من جانت الحکام او غیره»^۱.

۱. مرحوم خوبی می نویسد:

«أما الكهانة فهي في اللغة الإخبار عن الكائنات في مستقبل الزمان، و قيل هي عمل يوجب طاعة الجن للكاهن، و من هنا قيل: إن الكاهن من كان له رثى من الجن يأتيه الأخبار. و هي قريبة من السحر أو أخص منه. و العراف هو المنجم و الكاهن، و قيل: العراف كالکاهن، إلا ان العراف يختص بمن يخبر عن الأحوال المستقبلية، و الكاهن بمن يخبر عن الأحوال الماضية»^۲.

۲. اینکه مرحوم شیخ، از قواعد نقل می کند که کاهن کسی است که جن دارد، خلاف تعریف مشهور است چراکه کتاب های لغت تنها جن گیران را کاهن نمی داند بلکه می گوید برخی از کاهنان، مدعی ارتباط با جن هستند:

«كهن له قضي بالغيب، و في التوشيح: الكهانة بالفتح، و يجوز الكسر ادعاء علم الغيب. قال ابن الأثير: الكاهن الذي يتعاطى الخبر عن الكائنات في مستقبل الزمان، و یدعی معرفة الأسرار. فمنهم من يزعم ان له تابعا من الجن و رأيا يلقي اليه الأخبار. و منهم من كان يزعم انه يعرف الأمور بمقدمات و أسباب يستدل بها على مواقعها. و هذا يخصونه باسم العراف الذي یدعی معرفة الشيء المسروق و مكان الضالة و نحوها»^۳.

ما می گوئیم:

۱. از آنچه خواندیم معلوم شد:

الف کهنات در نظر اکثر لغویون «مطلق غیب گویی» است و اینکه این کار به چه وسیله ای باشد (جن یا غیر آن) مدخلیتی در صدق کهنات ندارد.

ب برخی کهنات را اختصاص به خبر از مستقبل داده اند و برخی اختصاص به ماضی و برخی اعم گرفته اند؛ در برخی روایات هم کهنات به گونه ای است که شامل اخبار از گذشته ها می شود (مثل اینکه

۱. ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص ۴۱۶.

۳. تاج العروس، ج ۱۸، ص ۴۹۲.



حضرت می گویند من در مقام شهادت در دادگاه حرف کاهن را قبول نمی کنم، که این با توجه به مقام شهادت مربوط به امور گذشته است.)

اما به نظر می رسد عبارت کسانی که «اختصاص» را مطرح کرده اند را بتوان به این معنی گرفت که «اگر این واژه با واژه عرّاف مقابل هم قرار گرفتند به این معانی خاص، اختصاص دارند» (اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا) والشاهد علی ذلک، تعریف کسانی است که عراف را همان کاهن دانسته اند مثل ابن حجر در الزواجر^۱

ج) صریح برخی و ظهور برخی دیگر آن است که معنای این واژه در اصطلاح دینی (فقهی یا کلامی) با معنای لغوی متفاوت نیست. (معنای لغوی علم کهانت).

۲. اما ظاهراً نمی توان به این نحو اطلاق از معنای کهانت قائل شد، چراکه مسلماً پیامبران از امور غیبی خبر می داده اند در حالیکه کاهن خوانده نمی شدند. به عبارت دیگر پیامبران و ائمه^(ع) هم از گذشته و هم از آینده، هم از امورات عینی دنیوی و هم از امورات غیبی اخروی و هم از امورات غیبی شخصی و هم از امورات غیبی جمعی خبر می داده اند.

توجه شود که اخبار پیامبر و ائمه^(ع) از حوادث گذشته همانند نقل تاریخ نگاران نبوده است بلکه ایشان علم خویش را خارج از روش علم تاریخ می دانسته اند و لذا اخبار آنها، خبر غیبی بوده است و الشاهد علی ذلک [اینکه پیامبران در لغت هم کاهن خوانده نمی شده اند] آن که همین کتاب های لغت بعثت پیامبر را آغاز زمان بطلان کهانت دانسته اند پس علم پیامبران موضوعاً کهانت نیست.

مجمع البحرین می نویسد: «فلما بعث النبی^(ص) حرست السماء و بطلت الکهانه» [در باره معنای حراست از آسمان ها سخن خواهیم گفت]

۳. با توجه به آنچه آوردیم، معلوم می شود که باید در معنای کهانت قیدی را وارد کرد که غیب گویی پیامبران و ائمه را (که البته از طریق علم الهی به آنها منتقل می شده است) از تحت این واژه خارج شود.

۱. ج ۲، ص ۷۱، به نقل از محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۰۵.



۴. برخی از بزرگان با توجه به اینکه پنداشته اند تعریف لغوی کاهن شامل «خبر المخبر عن الامور الماضیه من دون وساطة الاجنّه و الشیاطین» می شود گفته اند که روایات تحریم، مقید است و این گروه را از تحت حکم خارج می کند.^۱

ایشان بدون آنکه اسمی از علم تاریخ بیاورند، دلیل جواز این نوع خبر دادن از امور ماضیه را «شیوع اخبار بذلک و عدم الردع عنه بالخصوص» بر می شمارد.

البته ایشان در قسمت بعدی عبارت خویش به نوعی در «صدق لغوی لفظ کاهن در چنین مواردی تشکیک می کند و احتمال می دهد که «وساطت اجنّه یا شیاطین» در صدق معنای کاهن دخیل باشد به همین جهت هم «خبر دادن از امور مستقبله بدون وساطت جن و شیاطن را حرام می داند».^۲

«الثالثة هی أن یخبر المخبر عن الأمور الماضیه من دون وساطة الأجنّة و الشیاطین، و لادلیل لحرمة هذه الصورة لعدم إحراز إطلاق الكهانة لمثل هذه الصورة. و إن كان مقتضى ما فی مصباح اللغة هو أنه من الكهانة. وذلك للتقييد بكون الإخبار بواسطة الأجنّة و الشیاطین مع التقرب إليهم بمثل الذبائح و القرابين فی كلمات غیره من اللغویین.

هذا مضافا إلى شیوع الإخبار بذلک و عدم الردع عنه بالخصوص. نعم، لا يجوز التصديق العملي و ترتيب الأثر علیه إذا لم یحصل بإخباره العلم و الاطمئنان بالأمر.

لا یقال: إن مقتضى إطلاق المنع عن الرجوع إلى الكاهن هو حرمة مطلق الرجوع إليه، لأننا نقول: لا یحرز صدق الكاهن مع احتمال دخالة وساطة الأجنّة و الشیاطین و التقرب إليهم بمثل الذبائح و القرابين.

الرابعة: هی أن یخبر المخبر عن الأمور المستقبلة من دون وساطة الأجنّة و الشیاطین. و الكلام فی هذه الصورة كالكلام فی الصورة السابقة، فلا دلیل علی حرمتها. ربما یقال: إن الإخبار عن الغائبات و الكائنات فی مستقبل الزمان من الأمور بشاكل الوحي و من المقطوع به أنه مبغوض للشارع.

أورد علیه فی مصباح الفقاهة: بأن الممنوع فی الروایة هو الإخبار عن السماء بواسطة الشیاطین، فإنهم كانوا یقعدون مقاعد استراق السمع من السماء و یطلعون علی مستقبل الأمور و یحملونها إلى

۱. البحوث الهامه، ج ۷، ص ۲۲۵.

۲. همان.



الکهنه و بیثونها فیهم و قد منعوا عن ذلك بالشهاب الثاقب لثلا يقع فی الأرض ما یشاکل الوحی. و

أما مجرد الإخبار عن الأمور الآتیة بأی سبب کان فلا یرتبط بالکهنه.^۱

۵. به نظر می رسد می توان در این سخن ملاحظاتی را مطرح کرد:

اولاً: از حیث لغت، هر نوع خبر دادن از گذشته و آینده اگر «خبر دادن از غیب» باشد تحت عنوان کهنات قرار می گیرد.

اما اینکه خبر دادن از گذشته ها در علم تاریخ و یا حتی از امور آینده (مثل پیش گویی و هواشناسی) تحت عنوان کهنات قرار نمی گیرد، به سبب آن است که این خبر دادن ها، خبر دادن از غیب نیست، چراکه دارای روش علمی است که عقلا آن روش ها را قبول کرده اند و قابل اثبات و رد است.

و لذا هر نوع خبر دادن غیر علمی هم لغتاً تحت این عنوان است و هم اطلاق ادله شامل آن می شود و خروج هر گروهی از تحت این اطلاق محتاج دلیل است. (که باید در ضمن بیان روایات باب آن را بررسی نمائیم)

ثانیاً: اینکه ایشان می نویسند که احتمال دارد در صدق عنوان کهنات وساطت اجنه و شیاطین دخیل باشد، سخن بی دلیل است چراکه خواندیم این عنوان در کتاب های لغت مطلق است و حتی به صراحت در مواردی «وساطت جن» تنها یکی از اقسام کهنات دانسته شده است، جالب آنکه فاضل مقداد بعد از آنکه نقل کرده است: «الکاهن هو الذی له رؤی من الجن» می نویسد:

«عند الحكماء إن من النفوس ما تقوی علی الاطلاع علی ما سیکون من الامور، فإن کانت خیرة

فاضلة فتلك نفوس الانبیاء و الأولیاء، و إن کانت شريرة فهی نفوس الکهنه.»^۲

و عجیب آنکه شخص ایشان در ابتدای بحث در تعریف کاهن «جن، شیاطین و غیر ذلک» را مطرح می کند.^۳

اما خروج «اخبار پیامبر و ائمه^(ع)» از تحت عنوان کهنات، چنانکه گفتیم مستفاد از لغت است و بیش از همین نوع خبر دادن را نمی توان خارج از این معنی و اصطلاح دانست.

۱. البحوث الهامه فی مکاسب المحرمه، ج ۷، ص ۲۲۵..

۲. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۲، ص ۲۳۹.

۳. ن ک: درسنامه، ص ۶۱.